

وظایف اخلاقی قضاة در امور دادرسی و اجرای عدالت

عدالت از مهمترین نیازمندی های بشر میباشد که از دم آن در هر زمان و مکان ضرورت دارد زیرا رعایت این اصل احکام حقوق دیگران را با افراد بشر تعلیم میدهد تا بهیچوجه در صدد تعدی و تجاوز از آن بر نیایند.
احترام حقوق دیگران عدالت میباشد و هر لحظه و لحظه که بان وارد اید به عدالتی و ظلم ناپسند میشود.

عدالت رعایت تساوی بن افراد بوده و دادن حق بذقیق میباشد .

عدالت بر کلیه فضائل شمول داشته زیرا هر کس یکی از ذرائع اخلاقی را مرتکب شود بی عدالتی کرده خاصه در اموری که با حقوق مردم تماس دارد .

عدالت بدون استقلال و آزادی عمل عدالت نبوده و در حکم کار یکاتور دادگستری میباشد هیچ قوه مستقیا مانند قوه قضائیه با افراد کشور سروکار نداشته و جامعه انتظارات زیادی از امانت داران این قوه که قضاة میباشد خواهد داشت .

قضاوت از مشکلترین و دشوارترین کارهای بشری بوده و هیچ يك از مشاغل مانند قضاة وجود مجموعه خصایل و صفات را در شاغلین این شغل ایجاب نمی نماید .

حکومتی که اعمال خلاف قانون و اصول آن تحت تعقیب دقیق قوه قضائیه قرار نگیرد حکومتی است که در آن زور و قلندری بر حقوق مردم توفیق و برتری دارد

وظیفه دستکام قضائی این است که اجتماع را تقویت نموده و در نتیجه اجراء قوانین موضوعه روابط اجتماعی را تحکیم نماید .

ولتر نویسنده فرانسوی میگوید بهترین مشاغل در عالم اجراء عدالت است و بس لامنه (Lamennais) یکی از قضاة فرانسوی میگوید هر وقت بباد و خاطر میآید که فردی در باره فردی قضاوت و حکم میکند بدنام از شنیدن آن مرتعش میشود

سوابق تاریخی عدالت در عهد عتیق

آنچه از تاریخ استنباط میشود و بر طبق مدارک و مستندات موجوده والواحی که در نتیجه حفريات بدست آمده است اغلب از مقررات قوانین سومری ها و قوانین حمورایی بعدالت اهمیت بسزایی داده و انصراف از جاده عدالت در نزد آنان گناه بزرگی بشمار میرفته است .

سوابق تاریخی عدالت در ایران باستان

در حقوق ایران باستان که فست اعظم آن بر پایه و اساس کیش زرتشت استوار شده بود باین سه اصل (بندارتیک - گفتارتیک - کردارتیک) اهمیت زیادی قائل بوده و توجه باین سه اصل را عدالت محض میدانستند .

درايران قبل اذ دوره هخامنشی قوانین و تفکیکات قضائی وجود داشته و در دوره هخامنشی نیز توسعه و بسط یافته است . قضات لایق و امین و دانشمند در محاکم منصوب شده و بی-طرفی و اجرای عدالت را در دادرسی بعد افراط اعدال مینمودند و قضائی که حکم غلط در نتیجه اخذ رشوه صادر مینمودند به مجازات اعدام محکوم میشدند و در آن زمان دوفرقاضی بنام سنديوش و سیزاهنه برای صدور احکام غلط در نتیجه اخذ رشوه محکوم باعدام شدند و بیطرفی قاضی و اجرای عدالت بجایمان رسیده بود که رگوه که نام قاضی در حق پسر خود گرفتار توچه حکم اعدام صادر نمود و داریوش کبیر اول کسی بود که حکم نمود منتهین را از مجرمین تفکیک نمایند و اجرای عدالت را به قضات واگذار کنند .

در دوره ساسانیان مخصوصاً در زمان انوشیروان و خسرو پرویز بقدری بر عایت این اصل و اجراء عدالت اهمیت میدادند که در روز عید مهرگان شخص شاه که مظہر عدالت بود بارعام میداد و بقطع و فصل دعاوی میپرداخت و در آنروز مردم از نظر اجراء عدالت جشن میکردند .

سوابق تاریخی عدالت در حقوق رم

در حقوق رم هم مخصوصاً در اواح اثنی عشر که روی لوحهای مفرغی که بوسیله ده نفر قضاة که آنرا دسویور (Decemvir) میگفتند حک شده بود با اجرای عدالت توجه زیاد داشته و انصراف از آنرا جنایت بزرگی میشدند .

در زمان **تئودوریک** امپراطور رم بیوه زنی شکایت کرد که مدت سه سال است که بر علیه یک نفر سناتور دادخواست دایر بمطالبه حق خود بدادگناه داده و تاکنون موفق بصدور حکم نشده است امپراطور قاضی را احضار و باو گفت اگر تا فردا اینکار را تمام نکردی خودم دوباره توفضاوت خواهم کرد - فردای آنروز قاضی پرونده را رسیدگی و - حکم بنفع بیوه زن صادر نموده بیوه زن با ددست داشتن شمع مومی که معمول آن زمان بود جهت اظهار تشکر نزد امپراطور آمد و باو گفت که کار من تمام شد فوراً امپراطور امر نمود قاضی را نزد او آوردند و گفت چرا تاکنون کادیرا که بگروز بیشتر وقت لازم نداشت در مدت سه سال آنرا معطل گذاردی پس از توبیخ زیاد دستود داد سراورا از بسن جدا سازند .

سوابق تاریخی عدالت در اسلام

در دوره اسلام که ماخذ عدالت قرآن کریم و عمل رسول اکرم و ائمه هدی بود که در نتیجه پیروی قرنها از این اصول عالم درمهد امن و امان عدالت و نصفت بس برده و خواهد برد پایه و اساس دیانت اسلامی بر مساوات در معاکبات و اجراء قانون است و تمام افراد در مقابل احکام اسلامی متساوی العتوق میباشد و اجراء احکام در حق اعلی و ادنی و وضع و شریف و قوی و ضعیف بطریق مساوات است و بهیچوجه فرقی بین خواهان و خواننده نیست اگرچه خواهان حال و رمال و خواننده شاه و نخست و وزیر باشد در اجراء قانون مساوی و برابرند حامی یا وزیر و حاکم الزاده با وزیر زاده فرقی ندارند و هر دو را دستگاه دادگستری تعقیب نموده و پس از احراز حقیقت قانون را درباره آنان اجراء مینمایند که برای نوتن چند آیه قرآن مجید و تعالیم اسلامی را در مورد عدالت ذیلا مینگاریم :

در آیه ۴ از سوره مائده میفرماید - **ولا تخشوا الناس واخشون**

یعنی ای حکام در اجراء احکام از مردم نترسید که در نتیجه ترس از جاده عدالت منحرف شوید از من بترسید که خالق شمایم .

آیه ۸۹ از سوره مبارکه النساء میفرماید - **و اذا حکمتم بین الناس ان احکموا**

بالعدل

یعنی زمانی که در میان مردم حکم میکنید حکم بلساواتنایب و فرقی بین عالی و ادنی ضعیف و کبر رفتی و فقیر رعیت و سلطان ملکه و بیوه زن شریف و وضع آبرو مأمور سیاه و سفید نگذارید همه بندگان خدا و مخلوق او بند در مقابل اجراء حکم و قوانین باید متساوی باشند .

آیه ۹۰ از سوره مبارکه النحل میفرماید : **ان الله یامر بالعدل والاحسان .**

در آیه ۴۲ از سوره مائده میفرماید - **و ان حکمت فاحکم بینهم باللسط**

در جای دیگر از همان سوره میفرماید - **ان الله یحب المقسطین** یعنی خداوند عادلان

را دوست میدارد .

در آیه ۵۲ از سوره شریة الانعام میفرماید - **و اذا قلتم فاعدلوا اولو کان ذاقربی**

زمانیکه سخن میگوئید و در حین صدور حکم طریق عدل و مساوات را رعایت کنید اگر چه طرف مورد قضاوت از خویشان و نزدیکان شما باشد . قسرا بت را ملاحظه ننمایید خداوند را ملاحظه کنید .

آیه ۲۶ از سوره ص خطاب بجناب داود نبی علیه السلام میفرماید

یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس با الحق

ولاتتبع الهوی

یعنی ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم پس حکم بحق و راستی در میان

مردم بکن و تابع هوای نفس مباش .

محقق در شرایط اسلام در کتاب قضا میفرماید (تجب التوسیه بین الخصوم)
 واجب است رعایت اصول مساوات بین اصحاب دعوی بدون گذاشتن تفاوت
 حضرت رسول اکرم میفرماید: - عدل ساعة خیر من عبادت ستین سنة -
 عدل یکساعت بهتر از عبادت ۶۰ سال است.

منصور دوانقی میگوید و در کتاب زینة المجالس مندرجست که ابو جعفر منصور به خلافت
 نشست و در سال اول حکومت خود به حج رفت شترهایی برای رفتن به حج از عمرو بن سعد جمال
 کرایه نمود پس از زیارت حج و فراغ از مناسک قسمتی از کرایه شترانرا فوراً دستور داد
 نبرداخته بود شتردار نزد محمد بن عمران قاضی مدینه رفت و دادخواستی علیه خلیفه عصر دادقاضی
 خلیفه را نزدش احضار نمایند و اجراء این امر را بدیبر خود محول نمود - دیبر بقاضی گفت از این
 امر مرا معاف. بداد چون احضار به بعلط من است میترسم مرا سیاست کند - قاضی باو تقیر کرد
 و گفت فوراً برو و امر به مرا اجراء اما وقتی دیبر نزد خلیفه رفت خلیفه پیشش که باحضار به افتاد فوراً
 ازحضار معذرت خواست و گهت مرا دادگاه احضار نموده و بانوگر خود ربیع بطرف دادگاه رفت
 و در راه گفت میترسم قاضی از جلال و جبروت من مرعوب شود و در مجلس قضا برای من قیام نماید
 بدان اگر میادرت باینکار کند فوراً او را از این شغل معزول خواهم کرد چون منصور بهجلس قاضی
 درآمد قاضی تکیه کرده برد راست نشست و فرمود طرف او را بگویند بیاید او را بهلوی خلیفه نشاند
 پس از استماع بیان دعوا قاضی حکم به حکومت خلیفه داد و فوراً مورد محکوم به را خلیفه جمال داد و
 از دادگاه خارج شد.

سوابق تاریخی عدالت در دوران مغول

در اساسهای جنگجوی و غارتگری هم برای اجراء عدالت مواد زیادی پیش بینی شده و
 سلاطین آن دوره هم در ضمن صدور برلیغ موکدا بکلیه قضات ممالک دستور میدادند که اگر از
 جاده عدالت منحرف شوند مستوجب عزل و مجازات سخت خواهند بود و برای تشویق مجازات
 و عبرت دیگران سرودش قضاة متخلف را تراشیده و وارونه آنان را سوار الاغ مینموده و دور
 شهر میگرداندند.

سوابق تاریخی عدالت نزد شهر او نویسندهگان ایران

فردوسی

فردوسی علیه الرحمه در شاهنامه شود بتد و اندرزهایی را جم بداد خواهی و عدالت
 کسری سلاطین و بزرگان که قضاة آن عصر بشمار میرفتند میدهد که ذیلا بدکر بعضی از
 آن اشعار میبردازیم:

بیستزاید ای شاه مقدر تو	اگر داد داذن بود کار تو
بگردد از و پادشاهی و بهت	چه خسرو به بیاد کالد درخت
نکر دانی ایوان آباد بست	نکر تا نیازی به بیاد دست
که چون شاه زاسر به بیجدزداد	چنین گفت نوشیروان قباد

کنند چرخ منشور او را سپاه
ستم نامه دل شاهان بود
ستاره نغواند ورا نیز شاه
چه درد دل بیگناهان بود

مولانا جلال الدین رومی

مولانا جلال الدین رومی در مثنوی هم برای اجراء عدالت اشماری را در ضمن حکایت سروده که ذیلا نقل می شود.

شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب ختاس مسراوزا

قاضی نشانده او میکریست این نه وقت گریه و فریادتست گفت آم چون حکم داند بیدلی آن دو خصم از واقعه خود واقند جاهلست و قافلست از حالشان گفت خصمان عالمنده و علتی زانک تو علت نداری در میان وان دو عالم را قرضشان کور کرد چهل را بی هائی عالم کنند تا تو رشوه نستی بیننده از هوی من خوبرا وا کرده ام چاشنی گیر دلم شد با فروغ	گفت نایب قاضیا گریه ز چیست وقت شادی و میاد کباد تست در میان آن دو عالم جاهلی قاضی مسکین چه داند زان دو بند چون روه در خونشان و مالشان جاهلی تو لیک شمع ملنی آن فراغت هست نور دیدگان علمشان را علت انده گور کرد علم راعلت کز او ظالم کند چون طبع کردی ضریو بنده لقمه های شہوتی کم خورده ام راست را داند حقیقت اندر و غ
--	--

شوشگاه علوم انسانی و اجتماعی
سعدی گلستان

سعدی در گلستان خرد میگوید:

وزیری غافل را شنیدم که خانه رهیت خراب کردی تا خزانه سلطان آباد شود بی خبر
از قول حکما که گفته اند:

هر که خلق خدا را بیازارد تادل مغلوقی بدست آرد حق جل و علا همان خلق را بر او
گازد تا دمار از روزگارش بر آرد.

آتش سوزان نکنند با سینه
آنچه کند دور دل مستمند

بوستان:

جهان ای بسر ملک جاوید نیست نه بر باد رفتی سحر گناه خام به آخر ندیدی که بر باد رفت	ز دنیا وفاداری امید نیست سر بر سلیمان عطیبه السلام غناک آنکه با دانه داد رفت
---	--

که در بند آسایش خلق بود
نه کرد آوریدند و بگذاشتند

کسی زین میان گوی دولت بود
بکار آید آنها که برداشتنند

حافظ :

غیرت نیاورد که جهان بر بلا کند

ساقی بیجام عدل بده باده تا کدا

اوحدی مراغه

عدل کن گر زایزد آگاهی
حکم بی عدل و علم اثر نکند
بر ضعیف و ذبون کین مگشای
با سواران زهر طرف میگشت
ترو نازک چه خط دابندان
زیر هر برک او چراغی خوش
که بدین گونه رنگ و بویش
داد پادشاه که نیک حاضر بود
زان نیند کسی خراب او را

ایکه بر ملک و مملکت شاهی
عدل بی علم بیخ و بر نکند
بر قوی بنجه دست کین مگشای
رفت کسری ز خط شهر بدشت
گلاشی دید تازه و خندان
پر زان درج و نار باقی خوش
گفت آب از کدام جویشش
باغبانی ز دور ناظر بود
گفت عدل تو داد آب او را

جامی :

دل بعدش گرفته بود آرام
این منادی زدی بهر سر راه
بای در کشتزار کس منمید
بر کساهی ز خرمی بکند
خرمن از برق تیغ سوزندش
بودی و راهبر بغیر و شرش
اسب در کشتزار دهقان راند
به سیاستگریش گوش برید
بنمادی ماش پروا نیست
گوش اگر بر سرش نباشد به
پیش شاه و سپاه معتبری
بنمادشای او نظر میکرد
خوشه غوره ز نازک شکست
کی بر افتاده از تو کیش مغان
جستی آزادم این چه دیندار است
تا کنم از تو پیش شاه گداه
زهره او ز بیم شه بدرید
گردش آویزه خوشه های گهر
پیش آن مرد باغبان بنهاد

پود کسری که داشت هرمز نام
چون برون آمدی ز شهر سپاه
که هنان در کف هوس منهد
فی المثل هر که خوشه شکند
چه خوشه به تیر دوزندش
از فضا آنکه نایب پسرش
روزی از هر هی سلطان ماند
زین خیانت خبر به شاه رسید
بسی آنکس که گوش برمانست
بهر عبرت کس رفتن که و مه
همچنان از سپاه او دیگری
برگتار زدی کسندر میکرد
ناکه از بهلویش جنیبت جست
صاحب باغ برگرفت فغان
اصل دین مغان کس آزاریست
میروم ای بدین خود دو دله
زو سپاهی چه نام شاه شدند
کسری داشت بر میان از زر
دست زد این کس ز تن بگشاد

که بتواند خوشه که شکست
اگر آن بود خوشه انگور
بین که دادم چه خوشه هات بدست
باشد اینها ز گسهر منثور
دلک جانم ز جان کسبخته گیر
خونم از تیغ شاه ریخته گیر

سوابق تاریخی عدالت در آلمان

موضوع فردریک کبیر و آسیابان مجاور قصر سان سوسی (Sans-Souci) پوتسدام یکی از مظاهر و مشخصات عدالت در اروپا است.

فردریک پوتسدام که مقرر صلح عمومی جهان در جنگ اخیر واقع شد و سابقه تاریخی را تکرار نمود پارک معروفی است بنام قصر سان سوسی که هر سال گروهی از مردم بدین آن بیرون آن قصر را فردریک کبیر ساخته و پس از اتمام آن مشاهده نمود آسیاب کهنه جنب قصر از زیبایی آن کاسته و آنرا بد منظره نموده آسیابان را نزد خود طلبیده و به او گفت آسیاب تو اسباب زحمت و خرابی قصر من شده و میخواهم آنرا از تو بخرم میزان قیمت آن چیست آسیابان به امپراطور گفت آنرا نمیفروشم زیرا یادگار اجداد ما میباشد و برای ما مقدس است و بهیچ قیمت آنرا از کف نخواهم داد امپراطور از این پاسخ مکرر شد و او را تهدید نمود که از تصرف تو خارج خواهم ساخت آسیابان درقبال تهدید پادشاه اظهار نمود تا در ب محاکم بر تن باز است و قضات حافظ حقوق من و امثال من میباشدند از تو دیدهای اعلی حضرت با کسی نداشته و از میدان در نخواهم رفت و به آن ترتیب اثر نخواهم داد اینک عین پاسخ آسیابان به زبان آلمانی ذیل درج میشود :

Aber der Müller war nicht furchtsam. Er erwiderte: Das geht doch nicht. Zum Glück gibt es in Berlin ein Gericht, und die Richter werden mich schützen—auch gegen den könig?

Sie ist noch heute zu sehen, ein Zeichen für die strenge Gerchtigkeitsliebe des königs.

یکی از شعراء فرانسه موسوم به آندریو (Andrieux) این موضوع را به صورت نظمه شیرینی در آورده که عین آن درج میشود :

Sur le coteau riant par le prince choisi
S' élevait le moulin du meunier Sans-Souci .
Frédéric un moment par l' humeur emporté:
« Parbleu! de ton moulin c'est bien être entêté.
Je suis bon de vouloir t' engager à le vendre.
Sais-tu, sans payer, je pourrais bien le prendre?
Je suis le maître - vous? de prendre mon moulin?
Oui, si nous n' avons pas des Juges à Berlin. »

راجع به آسیای سان سوسی تاریخچه ایست که در تمام کتب مسطور است و آن ایست که با زمانه گان آسیایان از نظر عدوت و بر بشارتی بیازماندگان فرد در یک کبیر مراجعه کرده و تقاضای فروش آنرا برای ضمیمه نمودن به قصر سلطنتی نموده شاه در قبال این تماضا چنین پاسخ داد که ذیلا نکاشته میشود :

همسایه عزیزم :

ناما شما را که متضمن تقاضای فروش آسیای کهنه اجدادی بود ،لاحظه نمودیم چون این آسیا با آن سوابق تاریخی دیگر بشما تعلق ندارد و متعلق به تاریخ است از خرید آن مهذورم نظر باینکه از نظر اخلاق و نوع دوستی هر همسایه ای باید به همسایه خود کمک نماید یک فقره حواله به مبلغ ده هزار فلورن برای شما میفرستم که وجه آنرا از خزانه گرفته و نیاز مندیهای خود را تویه و تامین نماید .

این نامه که بوسیله یک نفر نویسنده فرانسوی بدست آمده و ترجمه شده است عینا درج میکنیم :

Mon cher voisin :

Votre moulin n'est ni à nous ni à moi, il appartient à l'histoire, il nous est donc impossible à vous de le vendre, à moi de l'acheter. Mais, comme on doit s'aider entre voisins, voici un bon de 10000 florins que vous pouvez toucher sur le trésor »

سوابق تاریخی عدالت در انگلستان

در گذشته در انگلستان قضات استقلال و آزادی عمل نداشته و تحت اوامر سلاطین احکامی صادر مینمودند مثلا هانری هشتم پادشاه انگلستان از نظر شهوت رانی زنهای متعددی میگرفت و یکی را بدواز دیگری طلاق میداد و تعداد آنان به شش نفر بالغ شده بود یکی از آنزنها کاترین آراگن دختر فرديناند پادشاه اسپانی بود که هانری پس از هجده سال زندگی بدون جهت ازدادگاه تقاضای طلاق اورا نمود و قضات تحت تاثیر اوامر پادشاه واقع شده و حکم طلاق اورا صادر نمودند و در موقع مشاهده طلاقنامه ملکه آهی کشید و این عبارت را گفت که شکسپیر شاعر معروف انگلیسی در دیوان خود در قسمت کتاب هانری هشتم نقل کرده است که ترجمه و عین آن فیلا درج میشود :

خدا! مافوق همه مله قرار گرفته و در آنجا قاضی به مسند قضاوت

نشسته که هیچ سلطانی قادر نیست در مقام تطمیع و فساد آن بر آید .

Heaven is above all yet, there sits a judge that no king can corrupt.

ولی بعدها موضوع اجرای عدالت در انگلستان اهمیت پیدا کرد و در ۱۷۴۰ بکنفر

عاهر و موسیقی دان انگلیسی موسوم به هنری کاری (Henri Carey) سرودی ملی برای انگلستان سروده و موسوم است بخدا حفظ کند شاه ما را (God save the king) در قسمت اخیر آن میگوید که آرزوی میکنیم بقاء سلطنت را که از حقوقی حقه ما دفاع نماید و این دو مصراع که ذیلا نگاشته می شود کاملا نمونه بر جنبه اجرائی عدالت در آن کشور میباشد

Long may he reign
May he defend our laws .

سوابق تاریخی عدالت در روسیه

پتر کبیر امپراطور روسیه در قبال اجرای عدالت از بکاه مرزند ذکوک و وارث سلطنتش دست شست و بجرم خیانت بکشور او را تسلیمه بون مملکت نمود که شرح آن از این تراد است،

الکزیس بتروویچ فرزند دلبد پتر کبیر مادرش دختر ملکه اسپتان و خواهر الیزابت امپراتریس اتریش بود و تحصیلات خود را در اتریش نموده بود پس از اتمام تحصیلات روسیه مراجعت نمود و در غیاب پدرش در مقام وطئه بر علیه مصالح کشور روسیه برآمده چون پتر از سفر برگشت از روسیه فرانکورد ومدنی نزد برادر زن خود امپراطور اتریش بسربرد بعد آنجا راهم ترک کرد بنقاط دیگر اروپا رفت پتر کبیر تلستوی را مأور کرد که او را پیدا کند تلستوی در ناپل او را پیدا نمود و در ۱۹ فوریه ۱۷۶۱ او را نزد پتر کبیر برد امپراطور امر نمود که او را محاکمه نموده و مجازات نماید الکزیس از زندان برده و او را دادگاه صلاحیت رسیده که بوده و محکوم باعدام کردند حکم دادگاه را بنظر پتر کبیر رسانیدند و پتر دستور اعدام فرزند خود را داد ولی محکوم چند ساعت قبل از اجرای حکم اعدام خود را در زندان مسموم نمود.

دوهر حال قضات باید متصف بصفاتی باشند و وظائفی را انجام دهند تا بتوانند عدالت را بمعنی حقیقی و واقعی اجراء نمایند والا بدون وجود این صفات و شرایط و عدم توجه وظایف اخلاقی جز ضرر و زیان چیزی عاید جامعه ما نخواهد شد اینک بذکر شرایط و اوصاف و وظایف اخلاقی قضات می پردازیم.

بدر نظر گرفتن مصادیق اجرای عدالت در دنیا عقاید علماء حقوق بر این است که اجرای این اصل باید از عادات مستمره قضات باشد و در تمام موارد این اصل بکار برده شود و عین شماری که در امر قضاوت ملاحظه عمل دنیا میباشد و از زبان لاتیین اقتباس شده من آن را بسا ترجمه فرانسه و فارسی ذیلا مینگاریم

لاتین

Iustitia est perpetua voluntas ius suum cuique tribuens.

فرانسه

La justice est la volonté constante et continue de rendre à chacun son droit.

ترجمه فارسی

زاده ثابت، مستمر در احقاق حق دیگران را عدالت گویند.

ولی آنچه فیلسوف آلمانی در کتاب خود موسوم به چنین گفت زرتشت (Also sprach Zarathustra) خطاب بهصاف عالم درباره عدالت می گوید که عدالت نزد صرف و عامه قطع تاجر و عدالت سرد می باشد ولی عدالت آمیخته با عشق و محبت را که با چشم باز توام باشد کجا می توان یافت و منظور از عدالتی است که با حقیقت و واقع اصابت نماید که همین عبارات او را که به چندین زبان ترجمه شده است ذیل نقل میکنیم .

آلمانی

Ich mag eure kalte Gerechtigkeit nicht, und aus dem Auge eurer Richter blickt mir immer der Henker und sein kaltes Eisen.

Sagt, wo findet sich die Gerechtigkeit welche Liebe mit sehender Augen ist?

انگلیسی

I love not your cold justice, out of the eye of your judges looketh ever the executioner with his cold steel.

Say, where may justice be found, which is love with open eyes?

فرانسه

Je n'aime pas votre froide justice; dans les yeux de vos juges luit toujours le regard du bourreau et de son couperet glacé

Dites- moi donc où se trouve la justice qui est l'amour aux yeux clairvoyants?

عربی

اننی اگر عدالتکم البارده فان فی هیون قضائکم ازورار الجلاذ ولعنن سیفه فاین العدا له تلح نی عینها الصفاء ؟

ترجمه فارسی

من عدالت سرد شما را دوست نمیدارم در چشمان قضات شما قیافه دژخیم با دشته سردش نمایانست.

بن بگوئید عدالت - یعنی عشق با چشم باز را می توان یافت ؟

شرایط و اوصاف قضات و وظایف اخلاقی آنان

۱- روابط و مناسبات قضات

اشتغال بامور قضائی متضمن وظایف و تکالیفی است که حدود رفتار و اعمال و روابط و مناسبات متصدیان این شغل را با کشور و سکنه آن و متداهین و اصول و قواعد حقوقی و شهروندی و کارشناسان و هیئت منصفه و وابستگان بدستگاه قضائی و همچنین افرادی که پیشرفت اجرای عدالت کمک می کنند معلوم و تعیین می نماید.

۲- منافع عمومی

وجود محاکم برای توسعه و پیشرفت اصل عدالت و کمک و خدمت به منافع عمومی میباشد و از این لحاظ عملیات محاکم باید با کمال سرعت و دقت انجام گیرد و قضات باید نهایت مهارت و کاردانی را در صدور حکم و اداره دادگاه بکار برده که نتایج آن به نحو مطلوب عاید اصحاب دعوی و جامعه گردد.

این اندیشه خلاف ضمیر و وجدان را که اصحاب دعوی برای دادگاه است نه دادگاه برای اصحاب دعوی از منبغله خود دور نمایند.

۳- معلومات قضات

قضات باید از هر حیث و از هر جهت عارف و آشنا با اصول و موازین قضائی بوده و به تمام معنی در این فن تخصصی بسزائی داشته باشند و معلومات آنان هم باید تابع زمان و مکان باشد تا بتوانند کلیه منازعات و اختلافاتی که در آن مکان و زمان روی می دهد بر طبق اصول و قوانین و دانش عصر قطع و فصل نمایند.

با معلومات محدود و اطلاع از اصول پیشین نمی توان امور و قضایائی که بروفق اصول تمدن جدید پیش می آید قضاوت و رسیدگی نمود.

محتویات ذهنی هر فرد باید در هر زمان با معلومات روز و تمدن جدید تطبیق شود و الا تحجر باصول و اطلاعات قرون و اعصار گذشته بدون اعتناء و انطباق آن بسا موازین جدید و بطور کلی فشری بودن در امر دماغ را فرسوده و در واقع تولید لجن زارها و مردابهای دماغی نموده که نه تنها مفید بحال جامعه نیست بلکه بر ضرر خود شخص هم خواهد بود و باید این مردابها را با افکار جدید و تمدنات روز خشک نموده تا محیط ناسالم رای فرد و اجتماع ایجاد ننموده و با دنیا تماس دائم داشته و اصول جدید را ضمیمه اصول و

اطلاعات سابق نموده و بدین حوالج روزمره مردم که تماماً باسیر تمدن منطبق و مربوط بروز است بخورد والا این دماغ خشک و قشری مورد استفاده نبوده طالب و مطلوب را بروال می‌کشاند. برای هم آهنگ شدن با روز و کسب معلومات عصر حضرت مولی علیه السلام می‌فرماید:

من ساوا ایوماه فیه مغبون (کسیکه دو روزش مساوی شد درزندگانی مغبون است) و نیز میفرماید: لا تؤه بوا اولادکم باخلاقکم لانهم خلقوا فی زمن غیر زمانکم
(فرزندان خود تا آنرا باخلاق خود تربیت نکنید زیرا زمان آنان متفاوت با زمان شما است)

۴- استقلال قضاة

قضاة نباید بهیچوجه تحت نفوذ اولیاء امور و احزاب سیاسی واقع شوند و نیز نباید از مؤسسه عالی و باهرگونه ملاحظات برای کسب و جاهت و باشتهار بیدی و یا انتقادات و تهدیدات چرایی و مردم ترسیده و ازجاده عفاف و عدالت منحرف نشوند و ازهرجبت و هر جهت درانجام وظایف خود باید آزادی عمل داشته باشند.

۵- مقرری قضاة

مقرری قضاة باید بهیچوجه تعیین نشود که تکلیف نیکوکاران و نیلزمندبهای مادی و معنوی آنها و خانواده‌ها را بشاید و برای اداره امور زندگانشان در حال و آینده بهیچوجه نگرانی و دغدغه خاطر نداشته باشد.

در اقلب ازمینالک اسکندیناوی قضاة شخصاً مقرری خود را بر طبق احتیاجاتشان معین نموده و روی چکهای امضاشده ازطرف دارائی ارقام آنرا قید مینمایند.

بدیهی است این ترتیب جلوگیری ازفسدتی ازاعترافات و سوءاستفاده‌ها می‌نماید زیرا وقتی رابطه بین مخلوق و خالق از نظر حسرت و تنگدستی مترازل میشود بطریق اولی در رابطه بین خالق باخلق نیز خلل وارد آمده و رشته آنرا ازهم می‌کشاند چنانچه مدلول این کلام شریف (من لامعاش له لامعاده) در این مورد صادق است همانطورکه ضرب البثل معروف که میگوید آدم گرسنه دین و ایمان ددستی ندارد و سمدی علیه الرحمه این معنی را نیز تأیید نموده است و میگوید:

(شب جو عقد نماز مؤمنانم چه خورد بامداد فرزندم)

۶- وظایف قضاة نسبت برعایت مقررات قانون اساسی

وظیفه قضاة ایرانی این است که نسبت بهحکایت و حفظ مقررات قانون اساسی و قوانین موضوعه دیگری که ناهی از آن اصول است سعی و کوشا بوده و بدون دغب و هراس آن اصول را اجرا کرده و مقرراتی را هم که برخلاف آن اصول از نظر حقوقی و وضعی میشود رعایت نمایند.

۷- اوصاف اصلی قضاة

قضاة باید معتدل، پدیدارکار، دقیق، با موصله و بیطرف باشند و تاموقمی که این وظیفه را عهده دارند ملزمند اصول و قواعد حقوقی را در هر روز مطالعه کرده تا قادر و ماهر برای احقاق حق مردم و کشف حقایق باشند.

۸- عدم خستگی

چون کار، قضاوت و تفکر و اندیشه است و فکر همیشه برای بیهوش کردن حقیقت دوکار است از این رو اگر تفریح و یا استراحت و رفع خستگی نشود مبتلی به فلج روحی و خستگی، دماغ نخواهد شد و چون کار قضائی باید بوسیله دماغ قوی و فکر سالم صورت گیرد در تمام مطلق متبذنه عالم در فصل تاستان دادگستری دو یا سه ماه تعطیل بود، و قضات با استفاده از حقوق در این مهلت استراحت و گردش مینمایند تا کلیه کاهشهایی را که در نتیجه کار متبذنی پیدا شده ترمیم نمایند در مسافرتها و مسافرتها که در سنوات اخیره برای شرکت در آنگردهای بین المللی و کلاس و قضات و مشاغل قضائی جهانی نمودم و از نزده يك دادستگاه قضائی کشورهای ایتالیا سوئیس آلمان اتریش فرانسه بلژیک هلند دانمارک فنلاند سوئد نروژ انگلستان اسپانی و پرتغال تماس گرفته مشهود گردید که مدت دو یا سه ماه سازمان قضائی تعطیل بوده و قضات با استفاده از حقوق به رفع خستگی برداشته اند این نکته را به اعلیحضرت هایونی در ضمن ترفیابی عرض نمودم و به آقایان نخست وزیرها و وزراء دادگستری تذکره دادم و نیز در موقع افتتاح سفرانیهای کانون هدایت افکار به اهمیت این اصل در بهبود امور قضائی اشاره نمودم که با نتیجه منقاعه شدند که سه ماه تابستان در دستگاه دادگستری تعطیل و قضات با استفاده از حقوق با استراحت بردارند ولی متأسفانه در موقتی که معرفت این کار صورت عمل پذیرد کابینه ازین رفت و در کابینه جدید هم چون اوقات اولیاء (موردی موضوع مهمت مصرعوف، بوهنلریت زیادی به این پیشنهاد نشد و فعلاً نقاضا میشود که این اصل را مانند سایر ممالک واقیه (در صورتیکه دولت علاقه مند با اصلاح قوه قضائیه کشور باشد) جلی نماید.

۹- سلامت جسم

شرط اصلی قضاوت این است که قاضی از هر حیث از آلام جسمانی عاری و بیری بوده باشد زیرا هر ضعف و فتوری که در جسم عارض شود سبب کاهش اعمال حیاتی انسان بوده و بالتبیین در امر قضا و احقاق حق ذوی الحقوق تاثیر بسزائی خواهد داشت.

قضائی که دستنگاههای گوارش یا جریان خون و تنفس و دفع او خوب کار نکنند يك تسمم جسمانی در او ظاهر میشود که ما لا در فوای دماغی او تاثیر داشته و دادگاه دماغی او را که محور عملیات دادگاههای قضائی است خراب خواهد نمود و استفراغ صفرای این بیماران را احکام قضائی می نامیم.

موقمی که بدن قانیه ادامه اعمال حیاتی باشد و تمام اعضاء و جوارح بر طبق اصول صحیح وظایف خود را انجام دهند دیگر بطل حسد کینه آرزو شپوت و کلیه رذائل اخلاقی در آن راه

نیافته و یک نوع سرور و نشاطی در انسان ایجاد می نماید که منتهی به انبساط مسامات ادراکیه و خلل و فرج بدن شده و نتیجه آن در کلیه اعمال از-ان ظاهر و هویدا خواهد گردید .

۹۰- سلامت روح

قاضی باید دارای مغز و روان سالمی باشد و از هر گونه امراض روحی و روانی عساری باشد زیرا کلیه عملیات خلاف قانون و اصول و حتی بر طبق نظریه علمی جدید کلیه جرائم و تخلفاتی که از انسان ناشی میشود در نتیجه ضعف و فنوری است که در اثر وجود امراض کوناگون دماغی بانسان عارض می شود .

در کلیه ممالک تمدنه شرط ورود بخدمتهای اجتهادی مخصوصا در امر قضا برای تمام افرادی که داوطلب قبول این مشاغل عمومی هستند قبل از احراز سایر شرایط اصلی این است که بطیب متخصص جسمی و روحی که مخصوص آن اداره و دستگاه است مراجعه کرده و گواهینامه سلامت جسم و روان خود را اخذ و ابراز نمایند و بدون تحقق این دو امر اختلال بزرگی در چرخهای هیئت اجتهاد روی داده و نمره ای مایه اجتناع امیکرد و جز تشکیل یک بیمارستان و یک تیمارستان از این اعضاء نتایج خوبی برای کشور نخواهد داشت .

۹۱- خود خواهی و خود پرستی

قضات بهیچوجه نباید خودخواه و خودپرست باشند و مدارکات خود را مافوق اظهارات دیگران قرار دهند قاضی باید از استدلال اصحاب دعوی و وکلای آنان جاده ای را که بطرف حقیقت می رود مسطح نماید و مخصوصا در مورد احکام قیامی اگر دلالتی بر مغدوش بودن و مستی حکم خود دید فوراً از نظریه بدوی عدول نموده و آنرا نسخ نماید .

کلیه تسادی که در عالم ایجاد میشود نتیجه خودخواهی و خودپرستی است و شعراء ایران در مقابل این صفت مذموم قیام نموده و اشاری سروده اند مخصوصا سعدی و حافظ که اشعار آنان ذیلا درج میشود.

دل هوشمند باید که بدلبری سپاری

که چو قبله ایت باشد به از آن که خود پرستی

حافظ

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافر یسترن نجیدن
بمی پرستی از آن نقش خود زده م بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

۹۲- خودداری از اظهار نظر در امور فنی و لزوم ارجاع آن بکارشناس

قضات بهیچوجه نباید در اموریکه با فسن و صنعت سروکار دارد اظهار نظر نمایند و

امروزه امور حیاتی و فعالیت‌های جهانی و اصطکک‌های حاصله از آن اکثراً تشکیل‌دهنده بخش‌های را داده که ابتدا باید از نظر فنی تشخیص شود و بعداً اظهار نظر قضائی بشود مانند امور تجاری مالی بیمه گمرک هواپیمائی راه آهن اتومبیل و امور اقتصادی و کشاورزی و طبی و غیره که تا قبل از اظهار نظر نماینده قاضی نباید رسیدگی کند زیرا این قبیل امور کمتر از تشخیص اختلاف موضوع بکجا نیست که برای رفع اختلاف به قاضی جهت اظهار نظر ارجاع میشود .

۱۳- مستنبطات و شم قضائی

قضاة امر سطحی و سرسری نبوده و فقط نباید به منطوق کلمات اکتفا کرد زیرا خواندن الفاظ و عدم خروج از الفاظ و عجز از ارتباط و همبستگی آن الفاظ و اصول با هم‌کار هر فرد عامی و بیمایه است چنانچه مواد قانونی را هر عامی که ناسا سال سوم ابتدائاً دیده باشد میتواند بخواند ولی عاجز از انطباق او با مصادیق است که در اجتماع پیدا میشود و برای همین است که مقنین در مورد سکوت و اجمال و ابهام و تناقض قضاة امارم نموده‌اند که با روح قانون سروکار داشته و تضایب را باید بر طبق اصول و عموماً و مواد قانون و روح آن قطع و فصل نمایند و در صورت پای بند با الفاظ و عجز از مستنبطات مستحکف از احقاق حق محسوب خواهند شد و معنی وقاضی کسی است که بتواند با همان مواد محصور و محدود در کلیه تضایب را با هم قضائی و ذوق سلیم خود قطع و فصل نماید و در حقوق تمام مالک هم عجز و ناتوانی فردی را که به ندرت سکوت و اجمال و تناقض و ابهام شانه اذیر با احقاق حق خالی نماید جرم دانسته و مستوجب تعقیب جزائی میدانند و این قریحه و ذوق علاوه بر معلومات باید فطری بوده و در اصطلاح حقوق این نوع مستنبطات را شم قضائی مینامند .

۱۴- احتراز از ارتکاب اعمال زشت و ناشایسته

رفتار و اعمال قضاة باید عاری از هر گونه اعمال زشت و نکوهیده بوده و از ارتکاب هر عمل زده امیز اجتناب نمایند .
اعمال آنان نه فقط باید متوجه امور دادگاه و وظایف قضائی آنان باشد بلکه این اصل در کلیه امور و شئون حیاتی آنان طوری باید رعایت شود که از هر گونه عیب و سرزنش دیگران مبرا باشند .

۱۵- پشتکار در امر دادرسی

قضاة باید نهایت درجه جدیت را در امور قضائی بکار برده و مساعیشان متناسب با وظایف و تکالیفی باشد که نسبت بانجام انکار برعهده دارند .

۱۶- سرعت عمل

قضاة باید در انجام تکالیف قضائی خود تسریع نموده و این نکته را در نظر بگیرند که وقت متداعین و وکلاء و کارشناسان و هیئت منصفه و غیره ذقیمت بوده و عدم اهمیت بوقت موجب ایجاد ناراضی‌هایی نسبت به عملیات قضاة خواهد شد .

۱۷ - عدم اعتیاد

عدم اعتیاد بنوشابه‌های الکلی و افیون و قماربکی از وظایف حتمی تضامست چه قاضی و قاضی بای بنده باین مبادیات شده تنه‌ا موجب اختلال روحی و جسمی در وجود او شده بلکه امور تضامست و اجراء عدالترا مختل ساخته و در هر حال علاوه بر ضررهای شخصی و اجتماعی شایسته نیست امر تضامست تصمیبات قضائی در اطراف منقل تریاک و بساط و ورق و هرق صورت گیرد و اگر خدای نا کرده چنین افسردگی در حوزه قضایافت شوند باید از این حوزه برای مصالح جامعه طرد و نفی کردند .

۱۸ - ارتشاء

قضات نباید برای اجرای عدالت و انجام اموری که از وظایف آنان است وجه بامالی را قبول کنند و ملزمند از این عمل زشت و نکوهیده کاملاً برهیز و اجتناب نمایند .

جرم ارتشاء مادر کلیه جرائم می‌باشد و اختلال و عدم امنیت در اجتماع ایجاد خواهد نمود زیرا هیچ فردی نمی‌تواند بیش از بله باچند جرم مرتکب شود ولی قاضی در نتیجه اخذ هر چه تمام جرائم مرتکبه را بایمال نموده و سند تجویز از کتاب جرائم را به افراد میدهد و رحقیقت مثل این است که این جرائم را شخصاً مرتکب شده باشد .

یکی از تضامست فرانسه میگوید که حق در نتیجه رهاوار ارتشاء بیشتر از زور و قلداری بایمال کشته و از بین می‌رود که عین عبارت از ذیل نقل می‌شود :

Le droit perit moins par la violence que par la corruption

مناسری که در بین تضامست فرافتند هسی افراد و جامعه را در نتیجه اخذ رشوه به بادمی دهند و قوه قضائی کشور را لکه دار می‌نمایند از مردمان بخت و فرورما به و سفله بوده و بمنزله قانقرایا می‌باشند که از نظر جلو گیری از سرایت آن باید آنانرا از دستکاه قضائی کشور طرد و قطع نمود و بسختی مورد تعقیب و مجازات قرار دهند تا ریشه فساد خشک گردیده و از تعقیب و تحریم حسن نظر به آنان امور کشور بر محور قانون و عدالت سیر نماید .

قاضی که رای و عقیده خود را فروخته یا با پول بر خلاف عقاید و اصول و قوانین اظهار نظر نماید از کثیف ترین افراد محسوب میشود . زیرا چنین فردی که بکلیه نوامیس بله کشور و قوانین موضوعه آن که از عوامل وحدت ملی آن ممانعت محسوب میشود خیانت کرده و زیرا با موکلان و اصول قومیت و ملیت و حیثیات و دشون و اعتبارات جامعه خود را موهون می‌سازد لیاقت احراز این مقام هماغرا نخواهد داشت و بر هر فرد با وجدان لازمست با تمام قوا با این نوع اعمال ننکین و شرم آور مبارزه کرده و مقدمه اینجانب این قبیل افراد باید تعقیب و مجازات شوند و از جامعه بطور قطع نفی و طرد گردند .

قاضی الحاجات و قاضی انصافه ذات بله ذوالجلال است و کسیکه خود را باین صفات الهی متصف می‌سازد و بامر قضا در جامعه مشغول بگردد قدر سفاک باشد که گرد رشوه خواری و فروش عقیده بگردد و این چنین آدمی مطرود خائنی و غلامی هر دو خواهد بود لیاقت آنرا ندارد که نام قاضی باو اطلاق شود .

۱۹ - ادب و احترام

فضایة باید نسبت به وکلاء دادگستری، مخصوصاً جوانانی که تازه وارد دواورد وکالت میشوند و همچنین افرادی که در اجراء امور دادگاه دخالت دارند نهایت درجه ادب و احترام داورمی دارند و نیز تقریر نویسندگان و اعضای دفتری خود را و ادار نمایند که نسبت به اشخاص مذکوره همین رویه را معمول داشته و نهایت درجه ادب و نزاکت را نسبت بشهود - کارشناسان و وکلاء و متداعیین که به دادگاه سر و کار دارند اعمال نمایند .

۲۰ - مراقبت در رفتار و کلام که منافعی و وظائف و شئون وکالت است

فضایة باید اوقات خود را نیز صرف تذکر و تصحیح اعمال ناشایسته و خلاف قانون و کلام نموده و اگر وکلاء به تصایح و اندرز و تذکرات آنان توجهی ننمایند رسیدگی باین امورها به دادگاه انتظامی وکلاء ارجاع نمایند .

۲۱ - سازمان دادگاه

فضایة باید امور دادگاه را طوری تنظیم نماید که تسریع امور و انجام امور مطروحه به طور سهل و ساده منتهی گردد و از تسطی و تنجوازات و عملیات خلاف قانون منتهیها و رؤساء دفاتر دادگاه و مأمورین ابلاغ و اجرا جلوگیری کرده و ترتیب باعمال بیرونی آنان را منظم و چشم پوشی ننماید زیرا سکوت آنان بر جسامت اعضا افزوده و حمل بر زدوبند آنان باقاضی خواهد شد .

۲۲ - دقت

فضایة باید نسبت به امور که مورد بررسی آنانست دقت و توجه کامل داشته باشند توجه ذهن در برهه ا از زمان نسبت بامر یا موضوع را دقت گویند و لایحه شناسائی و معرفت کامل است بآن موضوع و پیشی میباشد زیرا اشیاء موضوعات در بادی امر و نظر سطحی یکطرف خود را بنشان میدهند و نسبت باطراف دیگر آن مابقی اطلاع هستیم و برای معرفت کامل بآن اشیا، موضوعات دقت زیاد را ایجاب مینماید که باید تمام جوانب و اطراف امر و قضیه را کالاتمت مطالعه قرارداد .

۲۳ - حوصله

فضایة باید کاملاً برای وقوف بعقابی هر امر و قضیه حوصله بخرج دهند آدم بیحوصله در حکم چراغ بدون دوغ است با نیروی حوصله فضایة میتواند کله به بیانات و دعوائی و مدافعات اصحاب دعوی را استماع نموده و آنچه را که مبهم و تاریک میدانند از آنان سؤال کنند تا تحقیق امر در تفرقه بطور کامل بر آنان مکشوف گردد و برای همین است که کاروانند تمامی در تفرآن سیر نماید - و الذین جاهدوا فیما انهدینهم سلیمان

۲۴ - شجاعت

شجاعت یکی از صفات برجسته و مبرز قاضیت فضایة نباید از بهرگونه تهدید و ادعایی از میدان در رفته و از جاده حقیقت منحرف نشود و ترس و بیم از شهسیت قاضی کاسته و او را سرمایه هوی و

هوس افراد ناصالح جامعه قرار میدهد قاضی که برسد فردیست که فاقد اعتماد بنفس بوده و مانند عقه ایست که وجودش اتکالی بوده و قائم بالذات نباشد و روی تخیل میخواید با تاامین تقاضا و ارضاء هوسرانی دیگران حیات مادی خود را بر گذار نماید .

۲۵ - حب و بغض

حب و بغض یکی از صفاتی است که در هر حال و هر مقام مانع درک حقایق میباشد و بمنزله حجابیست که فهم و عقلاً مستور مینماید تضاد قاضی باید موضوعی باشد نه شخصی و توجهش باید بر موضوعات معطوف گردد نه اشخاص - فرمایش حضرت امیر ع باید روشی دائمی قضاة قرار گیرد :

لا تنظر الی من قال بئ انظر الی ما قال

۲۶ - معتقدات مذهبی

قضاة در امر قضا نباید معتقدات و تمصبات مذهبی را دخالت دهند زیرا مورد تضاد و تضاد است نه معتقدات مذهبی اشخاص. و دیانت حقه اسلام بقدری باین موضوع اهمیت داده که در کلام ربانی آمده است :

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائلا
لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم

و در تفسیر زده و یهودی که اختلاف بین حضرت امیر ع و یهودی نزد شریع قاضی طرح شده بود شریع در موقع ورود حضرت با کلیمی بدادگاه نسبت به حضرت تواضع و احترام نمود و یهودی بی اعتنائی کرد حضرت فوراً شریع فرمود ای نالایق تولیقات تضاد ترا نداری زیرا در محضر قضا فرقی بین من که امیر مسلمین هستم و کلیمی نیست و تمام مردم در هر مقام و مذهبی باشند در محضر قضا منسواوی الحقوق میباشد .

۲۷ - اشخاص وابسته بدستگاه قضائی و دستمزده آنان

امین تر که مدیر تر که مدیر تصفیه - داور - وصی - قیم - کارشناس - متولی - ناظر که از طرف قضاة از نظر کمک بدستگاه دادگستری و اجراء عدالت انتخاب میشوند باید از هر حیث متدین و درست و بیطرف باشند و انتخاب آنان فقط از نظر لیاقت و صلاحیت علمی و اخلاقی آنان صورت گیرد نه از نظر تاامین منافع شخصی قضاة یا طرفدار از یکطرف انتخاب این قبیل اشخاص نباید بشیراز نظر خود قضاة صورت گیرد و از هر گونه طرفداری از نظر فرابت و خویشاوندی و کومک و جانبداری باید اجتناب نمایند و تمییز دستمزده آنان هم نباید از نظر مساعدت و همراهی صورت گیرد بلکه دستمزده باید متناسب با خدماتی باشد که انجام میدهند و روی ارزش عمل آنان دستمزده برای آنها قائل شوند و بعد از رضایت و کلاه و اصحاب دعوی نمیتوانند این مسئولیت را از خود سلب نمایند .

۲۸ - خویشاوندی و نفوذ

قضاة نباید در دادرسی دعاوی که بیکطرف آن از خویشاوندان آنانست دخالت نمایند و بااعتدال نفوذ و تاثیر افرادی قرار گیرند و با مستظهر بمواعید آنان بشوند و قرابت و رتبه و مقام و نفوذ حزبی یا فردی بهیچوجه نباید در روح آنان تاثیر داشته باشد .

۲۹- بیطرفی

قضاة باید بی‌طرف بوده و منتسب به هیچ حزب و فرقه و دسته‌های سیاسی و غیرسیاسی نباشند زیرا قبول عضویت در این مجامع و احزاب ايجاب مينمايد تا در امر آن حزب و دسته تبعیت نمایند و این منافی شئون بیطرفی قاضیست.

۳۰- مطالعات

قضاة باید پس از فراغ الزکامات نسبت به موضوع مبتلی به شان مطالعات دقیق نموده و با نظریات مختلفه حوزه قضائی خود با کشورهای دیگر جهان اصول عقاید و مباحث قضائی آشنا شوند تا بتوانند از عهده این فن شریف بر آیند.

۳۱- مداخله در امور دادرسی

قضاة باید در امر دادرسی بمنظور تسریع و با جلوگیری از اتلاف وقت و با روشن نمودن قسمت تاریک دعوا مداخله کنند ولی بهیچوجه نباید در شهادهت شهود مداخله نموده یا آنانرا مضطرب و مرعوب خود سازند زیرا از نظر جریان عادی دادرسی ممکنست شهود از بیان مقصود عاجز مانده و با از نیل به حقیقت جلوگیری نمایند که چه مذاکرات قاضی با وکیل در دادگاه لزوم پیدا میکند اما قضاة نباید بهیچوجه و جدالی که منتهی به پیچیدگی دعوی طرفین و سوء جریان دادرسی میشود مبادرت نمایند.

قضاة در موقع استدلال و بامداخله و کلاً نباید قطع کلام نموده مگر اینکه قسمتی برای قاضی تاریک بوده که برای روشن شدن آن مجبور به قطع کلام شوند و نباید طوری عمل نمایند که اصحاب دعوی از اظهار نظر و آراء آنان قبل از صدور رأی مستحضر گردند.

۳۲- خونسردی

قضاة باید دارای اعصابی قوی بوده و تسلط و حکومت بر اعصاب خود داشته باشند و اگر متعجل و خونسرد نباشند این ضعف و فتور اعصاب تاثیر بسزائی در تصمیمات متغله آنان خواهد داشت.

۳۳- تربیت صحیح

قضاة باید از ابتدا فردی باشند که در امان پدر و مادر و محیط خانواده و مدرسه و اجتماع کاملاً تربیت صحیح یافته باشند و کسیکه فاقد این نوع تربیت خانوادگی و اجتماعی باشد و یا زیر دست افراد ناصالح و ناپایب بارآمده باشد نسبت به جامعه بخش و کینه و بدبینی داشته و در هر مورد مغرب اصول و نظم بوده و امنیت را بنام معنی در جامعه مختل ساخته و از بین میبرد.

۳۴- تقاضاهای یکجانبه

قضات از استماع هر گونه تقاضاهای یکجانبه و صدور ده تور که بضرر طرف غایب از

اصحاب دعوی متنبی گردد ممنوعست فقط موثقی باین عمل مهراز خواهند بود که قانون صریحا در موارد فوری چنین عملی را تجویز نموده باشد و فوریت نیز از طرف یکی از اصحاب دعوی بشود رسیده باشد در هر حال قضات باید این نکته را در نظر گیرند که احکام آنان نباید آزادی عمل خواننده را محدود نموده و بر خلاف اصول و مصلحت دستور و آرائی صادر نمایند استدلال لزوم فوریت هر امری مخصوصا در موقع غیبت طرف دعوی بعهده تقاضا - کننده حاضر میباشد .

۴۵ - تماسهای یکجانبه

قضات باید از هر گونه ملاقاتهای خصوصی و استدلال واقعه دلیل و باهر گونه تماسی که بشنود احوال نفوذ در عمل قضائی باشد اجتناب ورزند مگر در مواردیکه قانون چنین عملی را تجویز نموده باشد در هر حال استدلال یکی از اصحاب دعوا نباید از نظر وکیل طرف مکتوم و مستور بوده باشد و هر عملی که برای بهسرت دعوا از هر طرف صورت میگیرد وکیل طرف مقابل هم باید از آن اطلاع پیدا نماید .

۴۶ - احاطه بیرونده امر

قضات باید بیرونده امر احاطه کامل داشته و تمام محتویات آنرا از ابتدا تا انتها بشنوند و موارد حساس و نکات اصلی آن توجه نموده و موقع رسیدگی کاملا بجزایر امر و بیرونده احاطه و تسلط داشته باشند تا موجبات اطلاع دادرسی بجهت فراهم نشود

۴۷ - احاطه بقوانین

دیگر از وظایف قاضی احاطه تام و تمام نسبت بقوانین موضوعه مملکت میباشد که چه متاسفانه وضعیت قوانین ماطوری شده که نه فقط ثابت و مستقر نیست بلکه قریب ۴۷ سال است در مرحله آزمایش باجان و مال مردم هستیم و از طرفی بقدری مواد قوانین زیاده شده که الحق و الانصاف می توان گفت احاطه با آنها برای قضاة مشکل و غیرممکنست و قضات در این مرحله بیکران سرگردان و در شرف غرق شدن هستند امید داریم هیئت حاکمه توجهی باین موضوع داشته قوانین را ثابت و معدوم نموده و در دسرس قضاة قرار دهند تا مجال مراجعه و احاطه و استنباط از آنها آسان بوده و گرفتار مواد متناقض و متضمت و پراکنده که از آن اطلاع ندارند نشوند

۴۸ - توسعه مشاغل و اهور

قضات نباید بغیر از رسیدگی بامور قضائی که در نزد آنان مطرح میشود و ماخوذ به - رسیدگی هستند بامور دیگری از قبیل امورات انتخاباتی - مالیاتی - سیاسی و یا شرکت در کمیسیون های وزارتخانه ها و یا رسیدگی بوقایع متنوعه که در کشور بوجود میآید و تشخیص متخلفین بپردازند زیرا دخالت در این قبیل امور شایسته مقام قضاوت نبوده و باب هر گونه دعوی اشخاص را نسبت بتخلفات قانونی محدود نموده و قدرت اظهار نظر در این قبیل امور را از اشخاص و مراجع صلاحیندار سلب این نماید .

۴۹ - سود شخصی

قضات باید از هیابرت و اجرای امری که منافع شخصی دارند خودداری کرده و اگر در دادگاهی دعوی و معاکه شخصی داشته باشند که ریاست و یا اداره امور آن دادگاه بعهده آنان است فوراً از رسیدگی بآنکار خودداری نمایند و تضاهرا بدیگری واگذار کنند .

۴۰ - روابط اجتماعی

قضات نباید برای انجام امور اجتماعی از ورکناره گیری را اختیار نمایند و احدی که امور قضائی ایجاد مینماید با اجتماع سروکار داشته باشند و نیز نباید روابط خود را با اعضاء کابون و کلاه قطع کنند بلکه بایا همیشه با آنها در تماس بوده ولی برای اینکه در مظان تهمت نمانند از هر گونه ماهرتهای خصوصی و رفقات و دوستی که درآبنده ممکن است خلای در امور قضائی آنها ایجاد نماید احتراز نمایند.

۴۱ - وصایت - قیمومت - داوری

قبول وصایت - قیمومت - داوری - بدیریت ترکه و با هر گونه تصدی امور مالی منافی شتون قضائی بوده و قضات را از جاده عدالت منحرف مینماید زیرا در صورت تخلف و عدم انجام وظایف قانونی از نظر نفوذی که در دستگاه قضائی دارند قبول این نوع امور به زبان صاحبان حق تمام خواهد شد.

۴۲ - اظهار نظر قضائی در امور

قضات نباید نظر قضائی خود را در امور مطروحه در دادگاه قبلاً اظهار نمایند و یا از نظر اطلاعات قضائی خود در امور دیگران دخالت کرده و یا از اطلاعات آنان مرد در خارج تبرماً و یا در مقابل پرداخت وجه استفاده نمایند در هر حال قضات در موقع اشتغال بخدمت قضائی اف هر گونه اموری که ایجاد سوءظن و یا انتقاد نسبت به انجام وظایف آنان نماید معذور میباشد و شتون و اعتبارات و اطلاعات قضات نباید سرمایه کسب و هوی و هوس دیگران واقع شود.

۴۳ - سرمایه شخصی و ارتباط

قضات باید از بکار انداختن سرمایه های خود در هر يك از اموری که ایجاد دعوی می نماید پرهیز نموده و اگر قبل از ورود بخدمت قضائی در مؤسسات و تجارتخانه ها و شرکت ها سرمایه داشته باشند فوراً سرمایه خود را خارج کرده و تعقیب حساب نمایند که مبادا این نوع ارتباطات موجب انحراف آنها از اجرای عدالت شود و نیز نباید از اطلاعاتیکه بمناسبت انعام ملل قضائی و اذن پان میباشد سوء استفاده کرده و اسرار مردم را فاش نمایند زیرا اینگونه اعمال علاوه بر اینکه بزه محسوب می شود به اعتماد و درستی و صحت عمل آنان خلل وارد خواهد آورد.

۴۴- تأثیر تصمیمات قضائی در تکامل حقوق

قضات باید متوجه این نکته باشند که وظایف آنان اجرای قوانین موضوعه کشور است و در مورد دعاوی که نزد آنان مطرح می‌باشد حکومت قانون را همیشه در نظر بگیرند و محور عملیات آنان نه فقط در مورد محدود و مبین قوانین قرار گیرد بلکه به اصول و تصمیمات قضائی نیز توجه نموده و ملاک عمل آنان واقع شود و عدم رعایت این نکات نتایج زیان بخشی برای دستگاه قضائی خواهد داشت زیرا قضات امانتدار قوه قضائی بتهنایمی نبوده بلکه ضامن اجرای اصول و قوانین موضوعه می‌باشند:

۴۵- نظر قضائی

قضاة از نظر فصل خصومت، قطع نشاجر و اجراء عدالت ملزمند برای هر عمل و اظهار نظری دلیل اقامه نموده و آراء صادره و نظریات آنان در مقابل اظهارات اصحاب دعوا و وکلاء موچه و بدال بوده و حاکی از توف و آشنائی بدعوا و قضایای مطرحه بوده باشد تا جاهه بصحت و درستی اعمال آنان بی برده و کاملاً سوء ظن عموم را از اتخاذ تصمیمات خود سرانه مرتفع نمایند.

مستشاران دیوان کشور از نظر بشفرت علم حقوق و اصول قضائی وظیفه دارند نهایت درجه دقت را در تصمیمات متخذه بکار برده و سعی نمایند که آراء آنان موافق اصول و قوانین موضوعه صورت پذیرد تا از این طریق زمینه وحدت اجراء قوانین را در تمام قلمرو کشور فراهم نمایند.

۴۶- مراعات تساوی در جریان دادرسی

قضاة باید بهمان نسبت که خواهانها در تنظیم دادخواست و باو ابیح و بیان دعوا وقت مصرف نموده اند فرصت و مجال برای خواندگان نیز قائل شوند تا در مقام دفاع و رد آن برآیند و این حق را بهیچوجه نباید از هیچیک از اصحاب دعوا سلب نمایند و نیز نباید در تفهیم اظهارات آنان تعریفی بشود که بسود طرف دیگر تمام گردد.

کلیه اظهارات و استدلالات و کلاء و طرفین دعوا را در صورت مجلس قید نموده و با امضاء آنان برسانند تا از این حیث حق از آنان تضییع نگردد.

۴۷- افکار و تمایلات خصوصی

نقطه نباید در اجراء عدالت افکار و تمایلات شخصی را وارد نموده و تنفر و کراهت از اصول یا قانون را ملاک اعمال خود قرار دهند تصمیمات و آراء آنان باید بر محور اصول و قوانین موضوعه بوده و بهیچوجه در معرض تهییج احساسات و تعصبات قرار نگرفته و قوانین و اصول را بر هر چیزی برتری داده و از اطاعت و اجرای آن سر بیچ نمایند.

۴۸- تذکر معایب و نواقص قانون

قضاة از نظر شغل خود دائماً با قوانین موضوعه در تماس بوده و بیشتر به معایب و نواقص

آشنا و واقف هستند در این صورت لازمست که در ضمن عمل اگر بر خود نماینده که توضیح حق از افراد نماینده فوراً نظریات اصلاحی خود را نسبت بآن مواد بوزراء دادگستری تذکر دهند تا در ضمن لوایح قانونی تکمیل آنرا بمقامات مقننه پیشنهاد نماید که مورد تصویب واقع گردد.

۴۹- وحدت نظر

تمام افراد اعم از قوی و ضعیف - آمر و مأمور - رئیس و مرئوس - وکیل - وزیر کارمند - ملت - دولت عموماً در مقابل قانون و اجراء عدالت یکسان میباشد و امتیاز و مرجعیت بین آنان نیست. در اغلب از دادگاههای بعضی از حوزهها دیده میشود که کارهای دولتی را در یکشبه بخصوص تمرکز داده و غیر از دعاوی دولت بر افراد و بالعکس بکار دیگری رسیدگی نمایانند و این رویه ناپسند بجهت ذر بر خلاف اصل اجراء عدالت و وحدت نظر میباشد.

۱- اگر دعاوی افراد بر دولت یا بالعکس در یکشبه تمرکز داده شود آن دادگاه صورت اختصاصی بخود گرفته و دیگر ارجاع کلیه دعاوی بدادگاه عمومی موضوعی نخواهد داشت.

۲- اگر فلسفه ارجاع این قبیل امورا از نظر حفظ منافع دولت در یک دادگاه بخصوص باشد مفهوم آن این است که سایر محاکم پای بند با اصول و مقررات بوده و قضاة و دادرسان آن دادگاههای حقوق دولت را فدای منافع افراد مینمایند و این خود توهین بدستگاه قضائی کشور است یا مفهوم دیگر آن این است که سایر محاکم تحت نفوذ و امریه واقع نشده فقط آن دادگاه بخصوص است که میتواند حقوق حقه افراد را قربانی تجاوزات و تعدیات مقامات دولتی قرار دهد.

در هر حال شایسته است این امتیاز بی مورد را کنار گذاشته و دعاوی دولت و امانند سایر دعوی مردم بین کلیه دادگاهها تقسیم نمایند و آن افراد بیکه بدون جهت سنگ دولت را بسینه میزنند و خود را دولت خواه معرفی مینمایند این صفت شایسته مقام قضائی آنها نبوده و باید بدانند که آنان نماینده ملت بوده و از دسترنج ملت ارتزاق می نمایند و دولت هم جز حمایت افراد و حفظ حقوق مردم هدف دیگری نخواهد داشت.

۵۰- توجه بکیفیت قضاوت

قضاة باید چهار ساعت از اوقات کار خود را بحاکمه و دو ساعت دیگر را بفراغت و مطالعه پروندهها و صدور احکام مصروف نمایند آمدن تنظیمی آنان باید حکایت از کیفیت پروندهها بنماید نه کمیت آن زیرا قضاوت از امور کیفی میباشد نه کمی سیاه کردن کاغذ و بر تمداد اوراق افزودن قضاوت نیست و این اعمال عبث که بتضییع حقوق مردم واسطاط تکلیف منتهی میگردد در حکم سیاه مشقی بوده که شایسته اطفال دبستان میباشد و بس.

قضاوت در حکم کالا و متاع نیست که جزا فاد بطور چکی ناآن مامله نمود بلکه رسیدگی به حقوق افراد منضم دقت و مطالعات عمیق میباشد تا بمبادادر اثر کوچکترین غفلت و عدم توجه حقوقی از ذمی الحقوق تضییع گردد و نکته قابل توجه دیگر این است که احکام قضائی باید در ظرف مدت مقر قانونی صادر گردد نه اینکه پرونده ماهها در کشوی میز بماند و هر وقت میل ناضی قرار گرفت راس نسبت بآن صادر و تاریخ آن را مؤخر بگذارد زیرا صرف نظر از اینکه این عمل ایجاد بی نوع توهم (خدای نخواسته) نسبت بتوقع قاضی مینماید نفس عمل هم جعل محسوب و شایسته و در خود مقام قضاوتشون و اعتبار آن نمیشود.

بدر نظر گرفتن شرایط و وظایف مذکوره در فوق خصوصیات و کیفیات دیگری در روش قضاوت و دادرسی و تعیین دادن بمداخلات در روابط حقوقی مردم وجود دارد که همکاران شنیدند و غافل ما آقای دکتر موسی جوان در کتاب خود موسوم به مبانی حقوق که سه جلد آن بطبع رسیده و دو جلد دیگر در شرف طبع است در صفحه ۱۶۳ جلد اول ذکر نموده اند که از حیث و هر جهت مورد استفاده است و قاریین محترم برای استفاده و تکمیل اطلاعات خود به کتاب مزبور مراجعه فرمایند .

بنیان تشکیلات قضائی هر جامعه همانا حسن حق پرستی و عدالت خواهی افراد آن جامعه است و تا گردانندگما دستمجاه قضائی پای بند به فضایل و مکارم اخلاقی نباشند قوانین در آن جامعه مصداق واقعی پیدا کرده و جز الفاظ و عبارات مشعشع چیز دیگری نخواهد بود .

امید است که با عملی شدن نکات و مطالبی که راجع بوظایف قضات در این شماره و وکلا در شماره های قبل اشاره شده کلمه موانع و مشکلاتی که در راه اجرای عدالت و احقاق حق هم میهنان عزیز بالذکر وجود دارد مرتفع شده و کلیه اصلاحات مملکتی که به بقیده این جانب مربوط و منوط بهین دو موضوع است عملی گردیده و جامعه رو بسعادتمت و فلاح هدایت شود

احکام محاکم هر کشوری در حکم شاقولی است که معرف عمق دماغ و افکار قضات آن کشور میباشد و فعلا این استقلال و آزادی عمل که به قضات و وکلا داده شده دیگر مانعی برای اجرای عدالت و بسط آن نبوده و انتظار دارم که در نتیجه مساعی این دو طبقه برجسته و روشن فکر این کشور که ضامن استقلال و بقا آن هستند برجم ایران برای ابد در این کشور بماند و که گهواره تمدن جهان بوده است در اهتزاز باشد .

هان ای قضات شرافتمند و وکلای محترم

گرچه از نعمت استقلال اخیر برخوردار شده اید ولی این حق بدو از شما باید الهام بگیرد نه از دیگران

برای کسب استقلال نفس خود بکوشید تا ذایل نفسانی شما را اسیر و مغلوب سر پنجه قوی خود نسازد .

حاکم بر نفس و غالب بر شهوات و تمایلات خود باشید .

زمان نفس سرکش را در دست بگیرید را کب خود شوید نه مرکوب شخصیت خود را از دست ندهید و آلت فعل این و آن نباشید .

زیر بار قوانینی که برخلاف اصول قانون اساسی از طرف قوه مقننه وضع میشود نروید و به اوامر و دستور های قوه مجریه که برخلاف قانون است بقدر پیشیزی ارزش قائل نشوید و با این حربه های اخلاقی به جلو بروید تا ظفر و پیروزی نصیب شما و جامعه شما و جهان گردد .

نام شما برای ابد در قلوب نسلهای کنونی و آینده و تاریخ جهان ثبت خواهد گردید .

موانع منقود و مقننی موجود است .

هیان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

در خاتمه از تصدیقی که دادم بوزش طلبیده و توفیق و سعادت قضات و وکلاء و سایر خوانندگان محترم را از خداوند خواستارم .

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

والسلام علی من اتبع الهدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

